



Woman in Culture and Arts

The Representation of Women's Images in the Satirical Literature of Mohammad Afifi A Case Study of the Book *For Adults Only*

Hassan Dadkhah Tehrani¹  | Fatemeh Fahimi² 

1. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. E-mail: h.dadkhah@scu.ac.ir
2. PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. E-mail: fahimi.arabi@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 5 December 2024

Received in revised form: 24
October 2025

Accepted: 4 April 2026

Published online: 1 July 2026

Keywords:

For Adults Only, *Gender*
Mohammad Afifi,
Representation,
Satire.

ABSTRACT

The status and role of women in the community have always been among the most significant topics of study in the field of literature in various societies, influencing culture, economy, politics, and social transformations. Women have served in a variety of capacities in the family, education, commerce, and politics throughout history. Today, their active and effective presence in various social spheres underscores the importance of addressing their rights, opportunities, and challenges. The present study aims to analyze and assess the status of women in Egyptian society, as well as the manner in which this status is represented in Mohammad Afifi's satirical literature, with a particular emphasis on his book *For Adults Only*. More specifically, the investigation aims to investigate the portrayal of Egyptian women by Afifi. The author of this work fails to critique patriarchal discourse; rather, they perpetuate it, restricting the portrayal of women to stereotypical frameworks. The author's perspective is underscored by the influence of prevalent social discourses in this issue. This phenomenon can be examined in order to gain a more profound comprehension of the portrayal of women in Mohammad Afifi's works and to clarify his status as a social critic and writer in Egypt. This analysis can also facilitate more precise investigations into the role of satirical literature in either reproducing or critiquing gender discourses in Arab societies.

Cite this article: Dadkhah Tehrani, H., & Fahimi, F. (2026). The Representation of Women's Images in the Satirical Literature of Mohammad Afifi: A Case Study of the Book *For Adults Only*. *Woman in Culture and Art*, 18(2), 301-316.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.386516.2109>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.386516.2109>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

بازنمایی تصویر زنان در ادبیات طنز محمد عقیفی (مطالعه موردی: کتاب للکبار فقط)

حسن دادخواه تهرانی^۱ | فاطمه فهیمی^۲۱. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. رایانامه: h.dadkhah@scu.ac.ir۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. رایانامه: fahimi.arabi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در جوامع مختلف، جایگاه و نقش زنان در اجتماع یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد مطالعه در حوزه ادبیات بوده که در شکل‌گیری فرهنگ، اقتصاد، سیاست و تحولات اجتماعی تأثیر بسزایی داشته است. در طول تاریخ، زنان نقش‌های متعددی در خانواده، آموزش، اقتصاد و سیاست ایفا کرده‌اند. امروزه نیز حضور فعال و مؤثر آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نشان‌دهنده اهمیت حقوق، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی زنان است. پژوهش حاضر با هدف شناخت و ارزیابی جایگاه زنان در جامعه مصری و چگونگی ترسیم این جایگاه در ادبیات طنز محمد عقیفی و با تکیه بر کتاب <i>للکبار فقط</i> صورت می‌پذیرد. در واقع پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که عقیفی چه تصویری از زنان جامعه مصری به نمایش گذاشته است. نویسنده در این اثر خود به‌جای نقد گفتمان مردسالاری، آن را بازتولید می‌کند و تصویر زنان را در چارچوب‌های کلیشه‌ای محدود نگه می‌دارد. این مسئله نشان‌دهنده تأثیر گفتمان‌های مسلط اجتماعی بر قلم نویسنده است. بررسی این امر می‌تواند به درک عمیق‌تری از نحوه بازنمایی زنان در آثار محمد عقیفی کمک کند و جایگاه او را در میان نویسندگان و منتقدان اجتماعی مصر مشخص سازد. چنین تحلیلی می‌تواند زمینه‌ساز انجام پژوهش‌های دیگری شود که به بررسی دقیق‌تر نقش ادبیات طنز در بازتولید یا نقد گفتمان‌های جنسیتی در جامعه مصری کمک می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	
کلیدواژه‌ها: طنز، گفتمان مردسالاری، للکبار فقط، محمد عقیفی.	

استناد: دادخواه تهرانی، حسن و فهیمی، فاطمه (۱۴۰۵). بازنمایی تصویر زنان در ادبیات طنز محمد عقیفی (مطالعه موردی: کتاب للکبار فقط). *زن در فرهنگ و هنر*,

۱۸ (۲)، ۳۰۱-۳۱۶. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.386516.2109>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.386516.2109>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

آثار ادبی را می‌توان از جهات گوناگون بررسی و ارزیابی کرد. یکی از این جنبه‌ها بررسی نقش جنسیت در رفتار اجتماعی و برخورد یک جامعه با جنسیتی خاص است. «جنسیت از جمله مقولاتی است که باعث ایجاد قشربندی در جامعه می‌شود. براین‌اساس جامعه به دو گروه زنان و مردان طبقه‌بندی می‌شود» (Khojasteh & Ghalandarzadeh Daryaei, 2016: 106). بازنمایی نقش‌های جنسیتی در یک اثر ادبی می‌تواند جنبه‌های متعددی از جمله نحوه تصویرسازی از زنان و مردان، تبیین ایدئولوژی‌های جنسیتی و بررسی تأثیرات این ایدئولوژی‌ها بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی را روشن کند. در بسیاری از آثار ادبی، به‌عنوان بازتابی از جامعه، تصویر زنان و مردان به شیوه‌های مختلفی نشان داده می‌شود که بیانگر روابط قدرت، توانمندی‌ها و انتظارات جنسیتی در جامعه است. در این بین «موضوعی که از دیرباز و پرتکرار در ادبیات شرق و غرب از کلاسیک تا مدرن همواره بازتاب داشته است، زن و بحث دربارهٔ چندوچون جایگاه انسانی-اجتماعی اوست» (Noohi, 2018: 68). در جوامع سنتی و مردسالار، غالباً نقش زنان به شکلی کلیشه‌ای به تصویر کشیده می‌شود. این کلیشه‌ها بر مبنای فرهنگ و سنت، زنان را افرادی ضعیف، تابع و قربانی ترسیم می‌کنند. «فرهنگ سنت‌گرا و مردسالار جوامع بشری زیر فشار مجموعه‌ای از انتظارات یکسان، زن را به سلطهٔ خود درآورده است و سبب شده آن‌ها همواره با چهره‌ای فرودست، ستم‌دیده، تابع، قانع و رنج‌کشیده ترسیم شوند» (Pourshahram, 2008: 94). چنین تصاویری در ادبیات نه‌تنها بازتاب شرایط اجتماعی‌اند، بلکه به تداوم آن کلیشه‌ها در جامعه نیز کمک می‌کنند.

«در کشورهای عربی تا نخستین دهه‌های قرن بیستم شرایط ناگوار سیاسی و فرهنگی مسلط بر این جوامع و حضور حکومت‌های استبدادی و چیره‌بیگانگان بر آن‌ها سبب شد تا چنین جوامعی در تمامی عرصه‌ها خصوصاً در زمینهٔ مسائل فرهنگی و اجتماعی عقب‌نگه داشته شوند و قشر زنان بیشتر از سایر اقشار، تاوان چنین شرایط بغرنجی را پرداخت» (Khodadadian & Amiri 2016: 86). بازتاب این امر در آثار نویسندگان این دوره مشهود است. در این میان، دو رویکرد عمده در میان نویسندگان قابل تشخیص است. گروهی از نویسندگان با نگاه انتقادی، به نقد شرایط موجود می‌پردازند و خواهان تغییر نگرش‌های اجتماعی به زنان و ارتقای حقوق آنان هستند و با آثار خود سعی در به‌چالش کشیدن سنت‌های مردسالارانه دارند. در مقابل، گروه دیگری از نویسندگان، تحت تأثیر گفتمان مسلط جامعه، به بازتولید و تقویت کلیشه‌های جنسیتی پرداخته‌اند. محمد عیفی (۱۹۸۱-۱۹۱۴) به‌عنوان یکی از طنزنویسان معاصر مصری، در آثار خود نمایندهٔ این رویکرد دوم است.

محمدحسین عقیفی در ۲۵ فوریه ۱۹۲۲ در روستای الزوامل استان شرقیه مصر متولد شد. وی در مدرسه التوفیقیه قاهره تحصیل کرد و در سال ۱۹۳۸ دوره دبیرستان را به پایان رساند. سپس در سال ۱۹۴۳ مدرک لیسانس حقوق و در سال ۱۹۴۵ دیپلم روزنامه‌نگاری خود را دریافت کرد. عقیفی فعالیت روزنامه‌نگاری خود را با مجله‌ای با نام القصة آغاز کرد. او از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ در روزنامه اخبار الیوم و از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۴ در دار الهلال و از سال ۱۹۷۴ تا پایان عمر (سال ۱۹۸۱) مجدد در مجله اخبار الیوم فعالیت کرد. او علاوه بر فعالیت در روزنامه به نگارش رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، سفرنامه و مقالات طنز می‌پرداخت. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: أنوار، التفاحة و الجمجمة (۱۹۶۶)، سكة سفر (۱۹۶۷)، حکایة بنت إسمها مرمر (۱۹۶۷)، فانتزیا تاریخیة (۱۹۶۷)، إیتسم من فضلك (۱۹۷۱) و فانتزیا فرعونیه (۱۹۷۲)، للکبار فقط (۱۹۷۵)، إیتسم للدنیا (۱۹۷۷)، ضحکات صارخة (۱۹۸۰)، ضحکات عابسة، ترانیم فی ظل تمارا (۱۹۸۴) و تانه فی لندن. تمامی این آثار در مجموعه کتاب الیوم منتشر شده‌اند (Afifi, n.d.: 6-8). کتاب ترانیم فی ظل تمارا پس از فوت او به چاپ رسید. موضوعات طنز عقیفی در این آثار عموماً اجتماعی و از زندگی روزمره مردم عادی است و او کمتر به نقد تند حاکمان جامعه و سیاست‌هایشان می‌پردازد. گرچه می‌توان مطالب طنز سیاسی را نیز در آثارش مشاهده کرد.

«محمد عقیفی طنزنویس معاصر مصری است که معاصرانش به او لقب مولییر مصر داده‌اند. محور زندگی این ادیب در جدی و شوخی و در غم و شادی طنز بوده است. نجیب محفوظ ایشان را یکی از طنز نویسندگان بزرگ برشمرده و با جاحظ و مازنی مقایسه می‌کند. یاحقی نیز وی را پرچم‌دار طنز و فکاهه در مصر می‌داند» (Al-Sakout, 2015: 700).

یکی از آثار عقیفی کتاب *للکبار فقط* است که در قالب طنز نگارش یافته و موضوعات مختلفی در حوزه جامعه در آن مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است. این کتاب در قالب جملات و عبارات کوتاه نگاشته شده است. «این عبارات در ابتدا در روزنامه الاخبار به چاپ می‌رسیده و سپس با جمع‌آوری آن‌ها در قالب کتاب و با عنوان *للکبار فقط* به چاپ رسیده است» (Afifi, n.d.: 8). علت انتخاب مذکور، رویکردی انتقادی آن است که به شکلی فراگیر به طرح مضامین مختلف پرداخته است. پژوهش حاضر به دنبال بررسی نحوه بازنمایی تصویر زنان در ادبیات طنز محمد عقیفی و با تکیه بر کتاب *للکبار فقط* است تا از این طریق به درک بهتر نقش جنسیت در ادبیات طنز و تأثیر آن بر بازتولید یا تغییر نگرش‌های اجتماعی دست یابیم. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱. محمد عقیفی در کتاب *للکبار فقط* چگونه به بازنمایی نقش و جایگاه زنان در جامعه مصر

پرداخته است؟

۲. آیا عفیفی در کتاب *للكبار فقط* نگاهی انتقادی به وضعیت اجتماعی زنان دارد یا کلیشه‌های جنسیتی و نگرش‌های مردسالارانه به زنان جامعه مصری را بازتولید می‌کند؟

۲. پیشینه و روش پژوهش

مطالعات متعددی در زمینه تصویر زنان در ادبیات، به‌ویژه در قالب‌های رمان و داستان کوتاه، صورت گرفته است. این پژوهش‌ها بازتاب جایگاه زنان را در آثار ادبی از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند. همچنین تعدادی از مقالات به تحلیل تصویر زنان در ادبیات معاصر مصر پرداخته‌اند. حاجی‌زاده، رفیعی و پاشایی در «بررسی و تحلیل تصویر زن در داستان‌های کوتاه یوسف ادريس» تصویر زن را در داستان‌های کوتاه یوسف ادريس، نویسنده معاصر مصری، مطالعه کردند. نتایج نشان داد حضور زن در داستان‌های یوسف ادريس به واقعیت نزدیک‌تر است. نویسنده در داستان‌های کوتاه خود زنان را با چهره‌ای منفی ترسیم می‌کند که ناشی از شرایط نابسامان جامعه مصری آن عصر است.

نعمتی قزوینی در پژوهش «زنان و گفتمان مردسالاری در ادبیات داستانی مصر» به تحلیل داستان‌های کوتاه محمدحسین هیکل پرداخت و دریافت که فرهنگ مردسالاری مهم‌ترین گفتمانی است که هیکل آن را نقد کرده است. نویسنده این مطلب را در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی کرد.

حاجی‌زاده، شیدایی و حسینی در «تحلیل نحوه بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان زوجة أحمد اثر احسان عبدالقدوس» کلیشه‌های جنسیتی را در کتاب زوجة أحمد بررسی کرد و نشان داد نویسنده همسر احمد را به‌عنوان الگویی از زن موفق در جامعه به تصویر کشیده، اما این تصویر در راستای نهادینه‌سازی کلیشه‌های مبتنی بر تفاوت‌های مرد و زن است. این مطالعات با تحلیل ابعاد مختلف تصویر زنان در ادبیات، به درک بهتری از چگونگی بازتاب باورهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با جنسیت کمک می‌کنند.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

۳-۱. زن و نظام خانواده

در پژوهش‌های مرتبط با بازنمایی جنسیت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در تحلیل بازنمایی نقش‌های جنسیتی در یک اثر ادبی باید مورد توجه قرار گیرد، نظام خانواده و چگونگی به‌تصویر کشیدن آن است که می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از روابط قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم بر

جامعه منجر شود. در تحلیل آثار نویسندگانی مانند عفیفی، شناخت نگرش او به نقش‌های جنسیتی در خانواده و جامعه و تطابق آن با گفتمان‌های مسلط فرهنگی، اهمیت زیادی دارد. این بررسی نه تنها به درک بهتر محتوای اثر، بلکه به شناخت عمیق‌تر از بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی در ادبیات کمک می‌کند. مهم‌ترین مسائلی که عفیفی در حوزه زن و نظام خانواده بیان می‌کند، در ادامه آمده است.

۳-۱-۱. ازدواج و طلاق

بازتاب ازدواج در ادبیات نویسندگان مختلف گاه مثبت و گاه منفی است. عفیفی در کتاب *للكبار فقط* به صورت گسترده به مسئله ازدواج پرداخته است. با بررسی این اثر می‌توان دریافت که نویسنده نگاه خوش‌بینانه‌ای به ازدواج ندارد. وی ازدواج را سبب رنج و عذاب می‌داند و آن را با جهنم مقایسه می‌کند و می‌گوید: «الفرقان بین ازواج و الموت اله لیس من الضروری اذا مت أن ادخل الجهنم» (Afifi, n.d.: 37). در این جمله، ازدواج و مرگ به‌عنوان دو تجربه مهم و تغییردهنده در زندگی انسان مقایسه شده‌اند. مرگ معمولاً با وحشت و رنج همراه است، اما در اینجا نویسنده به‌طعنه بیان می‌کند که حتی مرگ ممکن است در مقایسه با ازدواج، با ترس و عذاب کمتری همراه باشد. بدین گونه نویسنده با اغراق در مقایسه ازدواج با جهنم، تأثیر بیشتری بر مخاطب می‌گذارد و نقد خود را به شکلی تندتر و تأثیرگذارتر بیان کند. وی همچنین معتقد است کسی که ازدواج نمی‌کند از عذاب به دور خواهد بود: «لیس صحیحا ما یلخصون به الحیة من أن الإنسان یولد و یتعذب و یموت، فبعض الناس کما تعلمون لایتزوجون» (Ibid: 46). نویسنده همچنین زن را مصداق دوزخ و برهم‌زننده آرامش مرد می‌داند: «فی الحب رب أنثی تتزوجها طلبا للاستقرار، و أخرى تطلقها لنفس السبب» (Ibid: 29).

او همچنین ازدواج را از بین‌برنده عشق و محبت می‌داند و می‌گوید: «هنا طريقة واحدة تضمن بها أن تحفظ بحب حیبتک مدى الحیة: لاتتزوجها» (Ibid: 37). از این رو ازدواج مردان در چهل‌سالگی را زود هنگام می‌پندارد و می‌گوید: «لا أحمذ زواج الرجل فی سن الأربعین، فلسست من أنصار الزواج المبکر» (Ibid: 37). وی همچنین در مورد ازدواج می‌گوید: «لاتحزن إذا فاتک قطار الزواج، فلأن یفوتک القطار خیر من أن یدهسک» (Ibid: 37). عفیفی همچنین با تصویر تضاد بین تجربه متأهل‌ها و مجردها از ازدواج می‌گوید: «السعادة تاج علی رؤوس العزاب لایراه الا المتزوجون» (Ibid: 38). نویسنده با برجسته کردن شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه، به بررسی و نقد عمیق‌تری از مسئله ازدواج و فرزندآوری و تأثیر آن در زندگی فردی می‌گوید: «العیب الرئیسی فی أنثی البشر أنک

ما تکاد توؤیها حتی تتحول من أنثی إلى مؤسسة» (Ibid: 22). یکی از دلایل نگاه منفی عقیفی به فرزندآوری مشکلاتی نظیر فقر، بیکاری، کمبود منابع و نابرابری‌های اجتماعی است. عقیفی با اشاره به شرایط نابسامان اقتصادی جامعه مصری، کثرت فرزندآوری را به سخره می‌گیرد. در طبقات پایین جامعه، فرد رنج و سختی بسیاری را به سبب و فقر و نیاز مادی تجربه می‌کند. از این رو عقیفی توصیه به عدم فرزندآوری بسیار در این طبقه دارد: «قبل أن تنجب طفلا، وجه إلى نفسك هذا السؤال: هل المجتمع محتاج إلى معذب جدید» (Ibid: 12). این جمله شرایط سخت زندگی کودکان را در خانواده‌های پرجمعیت و مشکلات اقتصادی‌ای که این خانواده‌ها با آن مواجه هستند بیان می‌کند: «فی مواجهة أزمة اللحوم، أفهم أن المواشى لا تتكاثر بالسرعة أو الوفرة المطلوبة، فلماذا لانسند الإشراف على تكاثرها إلى هيئة تنظيم الأسرة لكي نجد أمامنا عجلا كل ۲۷ ثانية» (Ibid: 7). جمله مذکور مقایسه‌ای طنزگونه میان کثرت جمعیت به عنوان یکی از عوامل کمبود امکانات و کمبود چهارپایان به عنوان تأمین‌کننده یکی از نیازهای انسان در جامعه است و به شیوه طنز پیشنهاد می‌کند برای رفع مشکل پیش آمده، اداره امر مذکور را به کمیته تنظیم خانواده بدهند تا مانند کثرت جمعیت شاهد کثرت زادولد چهارپایان برای رفع مشکل پیش آمده باشند. کثرت فرزندآوری در جامعه مصری تا جایی است که عقیفی یکی از ویژگی‌های زنان مصری را فرزندآوری بسیار می‌داند: «سین - کیف عرفت أن هذه السيدة التي تسير في باريس مصرية مع أنها تشبه الفرنسيات تماما؟ جيم - لأنها حامل» (Ibid: 15).

علاوه بر بحث ازدواج، نویسنده به طلاق نیز می‌پردازد. او آن را یکی از معضلات همیشگی جامعه معرفی می‌کند و از تأخیر در طلاق به عنوان نشانه‌ای از صبر یاد می‌کند: «قد تلوم الرجل الذي يطلق زوجته بعد ثلاثين عاما، لكنك يجب أن تشهد له بفضيلة الصبر» (Ibid: 46). نویسنده با طعنه و با استفاده از عنصر تناقض میان دو بخش جمله به برجسته‌سازی این مطلب پرداخته است. ابتدا به نظر می‌رسد فرد مذکور کار اشتباهی کرده، اما از زاویه‌ای دیگر نشان داده می‌شود که او در واقع فردی صبور بوده است. این دیدگاه نشان‌دهنده وجود نگرش‌های جنسیتی و نابرابری در جامعه مصری آن دوره است و مظلومیت زنان را در برابر این نوع نگرش‌ها به تصویر می‌کشد. تحلیل این دیدگاه در بافت فرهنگی خاص جامعه مصری^۱ می‌تواند به فهم بهتر ریشه‌های این نابرابری که حاصل نگاه مردمحوری و مردسالاری طی قرن‌ها بر تمامی سطوح زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع مختلف بوده است، کمک کند.

۱. از جمله سه مرحله جنبش زنان مصری در بین سال‌های ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۷۵ که در نهایت موجب دستاوردهای مهمی مانند حق آموزش، حق رأی، حق طلاق، ممنوعیت تعدد زوجات و افزایش سن قانونی برای ازدواج شد (Nemati Qazvini, 2017: 562).

۳-۱-۲. خیانت و عدم وفاداری

نویسنده با اشاره به ناهنجاری‌ها و هرج و مرج‌های اخلاقی بیان می‌کند که در جامعه مصری، هنجارها و شرایط عادی و مرسوم جامعه که بر رفتار افراد حاکم بوده از هم پاشیده و جای خود را به ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی داده است. یکی از ناهنجاری‌های جامعه مصری که در این کتاب بازتاب یافته، خیانت و عدم وفاداری همسران به یکدیگر است. نویسنده با توصیف فساد و بی‌بندوباری جامعه خود، کثرت و رواج خیانت در جامعه را این‌گونه بیان می‌کند: «السيدة الوحيدة التي يمكنها أن تجزم بأن زوجها لا تخونها هي أرملته» (Ibid: 47). این جمله با بهره‌گیری از طنزی تلخ و با استفاده از تضاد میان واژه‌ها و مفاهیم، به واقعیتی دردناک درباره خیانت در روابط زناشویی اشاره می‌کند. نویسنده با طنزی گزنده می‌گوید که تنها زمانی که یک زن می‌تواند به‌طور قطعی مطمئن باشد که شوهرش به او خیانت نمی‌کند، زمانی است که شوهرش فوت کرده و دیگر زنده نیست. این لحن طعنه‌آمیز، انتقاد نویسنده را از شیوع خیانت و بی‌وفایی در روابط زناشویی نشان می‌دهد. درحالی‌که انتظار می‌رود وفاداری و تعهد ویژگی‌های اصلی یک رابطه زناشویی باشند، نویسنده با بهره‌گیری از تضاد معنایی میان اطمینان و مرگ، این مفهوم را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد فقط در غیاب کامل همسر (یعنی مرگ)، این اطمینان به‌دست می‌آید. نویسنده همچنین درمورد کثرت خیانت می‌گوید: «عن صديقي سين استطيع أن اجزم بانه الرجل الوحيد الذي لم يعمد قط الى خيانة زوجته، لسبب بسيط جدا هو أنه غير متزوج» (Ibid: 48). نویسنده از طنزی ظریف استفاده کرده تا این واقعیت را بیان کند که تنها فردی که می‌تواند با قطعیت درباره عدم خیانت او صحبت کرد، کسی است که اصلاً ازدواج نکرده است. این کنایه نشان‌دهنده دیدگاه انتقادی و بدبینانه به روابط زناشویی و خیانت در این روابط است.

۳-۱-۳. چندهمسری مردان

«پدیده پدرسالاری و سلب حق انتخاب و اختیار زن در دوره‌های مختلف تاریخی و فروکاستن موقعیت اجتماعی زنان، در بسیاری از دوره‌ها مشهود بوده است. حاکمیت مرد بر زن، به‌صورت تحقیر زن در خانواده و جامعه، ضایع کردن حقوق مادی و معنوی او، تعدد زوجات و عقب‌ماندگی زن در عرصه‌های فرهنگی علمی نمود می‌یابد» (Haj Hashemi, Saeedi, & Ganji, 2017: 44). یکی از مسائل جامعه مصری در این عصر، وجود و رواج تعدد زوجات است. این پدیده می‌تواند به نقض حقوق زنان منجر شود؛ زیرا جامعه مردسالار علاوه بر آنکه به مردان حق داشتن چند همسر را می‌دهد، به آنان نیز اجازه خشونت و بدرفتاری با زنان را می‌دهد. می‌توان گفت: «خشونت علیه زنان

بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند و به عبارت دیگر خشونت علیه زنان بازتاب و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه به صورت کلی است» (Ghasemi, Sedaghatifard, & Pirkhayefi, 2014: 70). یکی از اشکال بارز خشونت علیه زنان ضرب‌وشتم آنان توسط همسر برای پذیرش خواسته‌های مرد از جمله چندهمسری است. عقیفی با مطرح کردن این مسئله، درد و رنج زنان جامعه را به تصویر می‌کشد و با بهره‌گیری از لحن تند و تمسخرآمیز، به نکوهش گرایش مردان به تعدد زوجات می‌پردازد و می‌گوید: «المجتمع المثالی كما يراه البعض هو ذلك الذی يبيع لك أن تضرب زوجتك الأولى إذا لم تعاملک بنفس الإحترام الذی تعاملک الزوجة الرابعة» (Afifi, n.d.: 105). مفهوم احترام در اینجا، نه به معنای واقعی آن، بلکه به عنوان ابزاری برای اطاعت و سرکوب زنان استفاده شده است. انتخاب کلمات «تضرب» و «الاحترام» در این جمله، به طرز هوشمندانه‌ای نشان‌دهنده تضاد بین ارزش‌های اخلاقی مورد ادعا و واقعیت‌های تلخ جامعه است.

نوع دیگر خشونت علیه زنان، تحقیر و توهین آنان توسط همسر است: «اعلان: بکالوریوس سادست یطلب عروسا ساقطة ابتدائية لکی یسخر منها طول الوقت» (Ibid: 100). جمله مورد نظر با استفاده از طنزی تلخ، به تمسخر نگرشی می‌پردازد که در آن، مردان از تحصیلات و جایگاه پایین اجتماعی زنان برای کنترل و تحقیر آنها استفاده می‌کنند. اصطلاح «بکالوریوس سادست» نمادی از مرد تحصیل کرده اما سادست است که از تحصیلات کم و ناآگاهی همسرش برای تحقیر و توهین به او استفاده کند. انتخاب قالب «اعلان» یا آگهی در این جمله نیز بسیار معنادار است. این انتخاب، کنایه عمیقی را در خود جای داده است؛ زیرا به شکل طعنه‌آمیز، امری ناپسند و غیراخلاقی مانند سادیسیم و خشونت کلامی را در قالب یک نیازمندی ساده و روزمره ارائه می‌دهد. این امر، زشتی و غیرانسانی بودن چنین رفتاری را به وضوح نمایان می‌کند. همچنین تضادی را میان تحصیلات و رفتار فردی نشان می‌دهد. تحصیل کردگی که نشانه‌ای از آگاهی و تمدن محسوب می‌شود، در اینجا به شکلی پوچ و متناقض با خشونت و تحقیر پیوند خورده است. استفاده از عناصر طنز و تمسخر در این جمله زشتی این واقعیت را آشکار می‌کند و نقدی قوی بر نابرابری‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان در جوامع مردسالار است.

عقیفی علی‌رغم نگاه سنتی و مردسالارانه‌ای که به زنان جامعه دارد، در موضوع چندهمسری مردان دارای دیدگاهی انتقادی است. او تعدد زوجات را به سخره می‌گیرد. همچنین با انتقاد از وضعیت جامعه در این امر و تمایل برخی از مردان به چندهمسری، آن را رد می‌کند و یکی از اشکالات جامعه می‌داند: «رب رجل یحب حیاة الأسرة و البیت إلى درجة انه اتخذ لنفسه بیتین و

اُسرتین» (Ibid: 101). استفاده از ساختار ادبی «رُبَّ» که در زبان عربی برای بیان حالت احتمالی و تعجب آور به کار می‌رود، نشان می‌دهد چنین رفتار و ادعایی در نگاه نویسنده، به قدری متناقض و غریب است که به شکلی تعجب آور بیان شده است. نویسنده با استفاده از این جمله، از فرهنگ و تفکری انتقاد می‌کند که به بهانه عشق به خانواده و به جای ارزش‌گذاری بر یکپارچگی خانواده، چندهمسری و تکرار ساختار خانوادگی را ترویج می‌دهد.

۳-۲. زن و پوشش

یکی از مسائلی که در جوامع مختلف به طور گسترده تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و مذهبی قرار می‌گیرد پوشش زنان است. «پوشاک می‌تواند ابزاری برای اجتماعی‌شدن و کنترل اجتماعی و از سوی دیگر، برای رهایی از محدودیت‌های فرهنگی به‌شمار آید» (Adamian, Azimi, Hashemi, & Sanati Sharqi, 2012: 162). از این‌رو بررسی پوشش زنان به‌عنوان زمینه‌ای مهم برای درک نقش و جایگاه زنان در جوامع انجام می‌شود. پوشش زنان نه تنها نشان‌دهنده نقش‌های جنسیتی و تفاوت‌های اجتماعی میان زنان و مردان در جامعه است، بلکه با سبک زندگی و نگرش هویت جنسیتی ارتباط مستقیم دارد. بازتاب این امر در ادبیات معاصر قابل‌درک است. در جامعه مصری معاصر، تغییرات چشمگیری در سبک پوشش زنان رخ داده است. این تغییرات به‌ویژه در نحوه حضور زنان در فضاهای عمومی، بازتاب‌دهنده تحولات گسترده‌تری در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است. با این حال، برخی از دیدگاه‌های سنتی همچنان در این جامعه باقی مانده‌اند و موجب نقد و تمسخر سبک‌های جدید پوشش می‌شوند. عیفی در آثار طنز خود، به نقد پوشش زنان جامعه مصر می‌پردازد و به شیوه‌ای تمسخرآمیز، این تغییرات را مورد بحث قرار می‌دهد. او در یکی از جمله‌های خود می‌گوید: «ملابس بعض الاناث فی الطريق العام توحی بانهن لم یجدن وقتاً کافیا لارتداء ملابس الخروج» (Afifi, n.d.: 33). استفاده از عبارت «لم یجدن وقتاً کافیا» نوعی انتقاد غیرمستقیم از نوع پوششی است که نویسنده آن را نامناسب و ناهماهنگ با هنجارهای سنتی جامعه مصری می‌داند. نویسنده همچنین گفتمانی را بازتولید می‌کند که زنان را صرفاً براساس ظاهرشان تعریف می‌کند: «لا شک ان السفور قد اضر بالكثیر من النساء، ففی ظل الحجاب کل النساء جمیلات» (Ibid: 25). این رویکرد می‌تواند نقش فردیت و سایر جنبه‌های هویتی و انسانی زنان را کم‌رنگ کند. در ادبیات، چنین عباراتی اغلب بازتاب‌دهنده تقابل میان سنت و مدرنیته یا میان ارزش‌های فرهنگی محلی و گفتمان‌های جهانی در زمینه جنسیت و زیبایی هستند. علاوه بر این، این نگاه طنزآمیز عیفی به پوشش زنان بیانگر کشمکش بین ارزش‌های سنتی و تغییرات فرهنگی جدید

در جامعه مصر معاصر است که در آن، بخشی از جامعه به حفظ سنت‌ها و هنجارهای قدیمی پایبند هستند؛ در حالی که بخشی دیگر با الگوهای جدید پوشش و سبک زندگی همراه شده‌اند.

۳-۳. زن و خانه‌داری

«در جوامع سنتی، سعی بر آن است تا حتی‌الامکان از فعالیت زنان در چارچوب بیرون از خانه ممانعت به عمل آید» (Khodadadian & Amiri, 2016: 86). در این جوامع، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی سبب می‌شود زنان به نقش‌های سنتی مانند خانه‌داری و مراقبت از خانواده محدود شوند و از مشارکت فعال در عرصه‌های مدنی و اجتماعی بازمانند. این محدودیت‌ها همراه با نگرش‌های تحقیرآمیز نسبت به توانایی‌های زنان، مسیر دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی بالاتر را برای آن‌ها مسدود می‌کند. به عبارت دیگر، بدون ارج نهادن به توانمندی‌ها و نقش‌های زنان، ورود آنان به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی با چالش‌های جدی مواجه است. «با تحمیل کار خانگی بر زنان در جوامع سنتی و مردسالار، جایگاه زنان تا حد اشیا تنزل می‌یابد و باعث می‌شود که مردان با دیدی تحقیرآمیز و آمرانه با زنان برخورد کنند و کارهای خانگی را که هیچ بازتولید و ارزشی ندارند مختص زنان بدانند» (Abdi & Nazaripour, 2019: 90). در همین راستا، عیفی تحت تأثیر گفتمان مردسالارانه جامعه، زنی را ایدئال می‌داند که علاوه بر مهارت در خانه‌داری، فاقد توانایی سخن‌گفتن یا اعتراض کردن باشد: «طباخة ماهرة و خرساء ایضاً؟ ألا هنیئا لك تلك الزوجة النادرة» (Afifi, n.d.: 42). این جمله نگاهی بسیار تحقیرآمیز و ابزاری به زن دارد و بازتاب‌دهنده دیدگاه غالبی است که زن را صرفاً در چارچوب نقش‌های خانگی و خدمتکاری تعریف می‌کند. در این نگرش، زن موجودی منفعل در خدمت خانه و خانواده تصور می‌شود که وظایف او آشپزی، نظافت و دیگر کارهای خانه است و در عین حال او را از هرگونه مشارکت در گفتگوها و تصمیم‌گیری‌ها منع می‌کند. این نگاه، زنان را به نقش‌هایی که در آن‌ها هیچ‌گونه استقلال فکری و اجتماعی ندارند محدود می‌کند.

۳-۴. نگاه کالاگونه به زن

«مسئله مهم این است که در جوامع به اصطلاح مدرن کنونی، هنوز در بعضی از جوامع با زن مانند یک کالا رفتار می‌شود. بدین معنا که مرد با زن مانند بخشی از دارایی خود برخورد می‌کند؛ در حالی که زن حق هیچ اعتراضی ندارد. این رفتارهای تحقیرآمیز با جنس زن سبب می‌شود زن پیوسته خود را موجودی در خدمت مرد بیندارد و سعادت و معناداری زندگی‌اش را نادیده می‌گیرد. این

شیوه از زندگی منجر به ازخودبیگانگی زن می‌گردد و ازخودبیگانگی زن، زندگی و شخصیت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Haj Hashemi, Saedi, & Ganji, 2017: 44) و سبب می‌شود زنان در معرض تجاوز و بهره‌کشی و اذیت و آزار مردان قرار گیرند. در این سبک نگرش، به زنان به‌عنوان موجودات جنسی نگاه می‌شود: «خیرالنساء من کانت تشبه الموزة، ممشوق قوامها سهل تقشیرها» (Afifi, n.d.: 22). این جمله حاوی لایه‌های عمیقی از نگرش جنسیتی و کلیشه‌های منفی است و تصویری جنسیت‌زده و ابزار از زنان ارائه می‌دهد که براساس معیارهای سطحی و ظاهری ارزش‌گذاری می‌شوند. تشبیه زن به میوه‌ای مانند موز که یکی از ویژگی‌های آن «آسان پوست‌کندن» است، نشان‌دهنده نگرشی است که زن را به یک شیء و ابزار جنسی تقلیل می‌دهد. استفاده از چنین تعبیری در فرهنگ و ادبیات، به تقویت نگاه ابزاری به زنان منجر می‌شود و آن‌ها را از مقام یک انسان با هویت و حقوق مستقل، به سطح یک شیء یا کالای مصرفی تقلیل می‌دهد. عیفی همچنین با تشبیه زن به «حقیقت» و توصیف او به‌عنوان «حقیقت‌عریان»، در واقع زن را به سطح یک شیء یا ابژه تقلیل می‌دهد: «نحن قوم نؤمن بأن الحقیقة و المرأة صنوان، و من ثم کان تفضیلنا علی الدوام للحقیقة العاریة» (Ibid: 62). استفاده از واژه «عریان» در این جمله نشان‌دهنده نوعی نگاه جنسی و ابزاری به زنان است. جمله فوق به‌ظاهر تلاش می‌کند زن را در جایگاه حقیقت قرار دهد، اما این حقیقت فقط وقتی ارزشمند است که عریان باشد. این تضاد نشان‌دهنده نگرشی است که ارزش زن را به ظاهر و جذابیت جنسی او تقلیل می‌دهد و زنان را به‌عنوان یک ابزار جنسی می‌شناساند: «نعم یا عزیزتی انا قد احترمک بسبب ما تلبسین لکننی احبک بسبب ما لا...» (Ibid: 32). این نوع بیان به شکلی ظریف، اما عمیق، کلیشه‌های جنسیتی را بازتولید می‌کند. جمله فوق نشان می‌دهد احترام به زن مشروط به پوشش اوست، اما عشق و علاقه به برهنگی او بستگی دارد. بیان اینکه «به‌خاطر آنچه نمی‌پوشی دوستت دارم»، مستقیماً به جذابیت جنسی زن اشاره دارد و او را نه به‌عنوان یک فرد با هویت و شخصیت، بلکه به‌عنوان موجودی صرفاً برای ارضای نیازهای جنسی در نظر می‌گیرد. این نوع نگرش، زن را به یک کالا تبدیل می‌کند که ارزش آن به میزان برهنگی و دسترسی‌پذیری‌اش بستگی دارد. چنین نگرشی نه‌تنها نابرابری‌های جنسیتی را تقویت می‌کند، بلکه فشار روانی زیادی بر زنان وارد می‌کند تا با معیارهای غیرواقعی و جنسی هماهنگ شوند.

نویسنده همچنین با بهره‌گیری از طنز، به مسئله قضاوت‌های سطحی درباره ظاهر زنان می‌پردازد و نگرشی را بازتولید می‌کند که زنان را به ابعاد ظاهری و فیزیکی آن‌ها تقلیل می‌دهد: «لست ادری لماذا يعترض كثير من الرجال على المرأة البدينة، مع انهم بشيء من النيش المتأني لا بد ان يعثروا فی

داخلها علی‌الآخری نحیفة» (Ibid: 22). در اینجا نویسنده با تأکید بر پیدا کردن «زن لاغر» درون «زن چاق»، نوعی تأیید ضمنی برای برتری ایدئال‌های خاصی از زیبایی است و به‌جای به‌چالش کشیدن معیارهای زیبایی، آن‌ها را حفظ و حتی تقویت می‌کند.

این نوع کلیشه‌ها بیانگر باورهای رایج و کهنه در مورد زنان است که آن‌ها را در مقام موجوداتی بی‌ارزش قرار می‌دهد و تنها با ارزش‌گذاری جنسی تعریف می‌کند. چنین جملاتی، چه به‌صورت آشکار و چه به‌طور پنهان، تأثیرات منفی عمیقی بر جامعه دارند. از یک سو این دیدگاه سبب می‌شود زنان به‌عنوان ایزه‌های جنسی تعریف شوند که باید مطابق انتظارات مردان رفتار کنند. از سوی دیگر، این نگرش‌ها به تداوم نابرابری‌های جنسیتی و تقویت هنجارهای اجتماعی مردسالارانه می‌انجامد.

۳-۵. تبعیض جنسیتی

«تبعیض جنسی، یعنی اعمال و رفتار، پیش‌داوری و ایدئولوژی‌هایی که زنان را فرودست‌تر و کم‌اهمیت‌تر از مردان و مردان را مسلط بر زنان می‌دانند و هنوز نیز در ردیف بدترین مصیبت‌هایی هستند که مایهٔ درد و رنج و محرومیت بشر می‌شوند؛ زیرا که از یک‌سو زنان از این وضعیت عذاب می‌کشند و از سوی دیگر تمام جوامع ذخیره‌ای عظیم از توانایی‌های فکری و انسانی را که نادیده گرفته شده یا تحقیر گشته‌اند از دست می‌دهند» (Michel, 1997: 17). «در بسیاری از جوامع علی‌الخصوص کشورهای جهان سوم، یک انسان به‌دلیل داشتن جنسیت زن از جامعهٔ خویش طرد شده و در انزوا به کارهایی مشغول می‌شود که به او تحمیل شده است. گویی چنین جایگاهی به‌باور عمومی تبدیل شده تا نقش زن در چارچوب خانه خلاصه شود. چنین نظام مردسالاری، مانعی بزرگ در برابر شکوفایی استعدادهای زنان بوده و زمینهٔ اصلی ایجاد چنین نگرشی، برداشت غلط مردان از زنان است... برداشت‌هایی که زن را با عناوینی همچون ناقص‌العقل‌بودن، احساساتی، بی‌وفا، کوتاه‌بین، عامل گناه، ترسو و... می‌نامیدند» (Khodadadian & Amiri, 2016: 92). این نگرش تحقیرآمیز به زنان در جامعهٔ مردسالار مصر نیز مشهود است. جامعه‌ای که همچنان توان پذیرش زن به‌عنوان موجودی برابر با مردان را ندارد و در نتیجه، زنان در این جامعه همواره با عدم تعامل مسالمت‌آمیز از سوی مردان مواجه می‌شوند. در چنین محیطی، زن و مرد به‌جای همکاری، یکدیگر را رقیب می‌بینند. این جنسیت‌زدگی در جامعهٔ مصری به‌وضوح در آثار عقیفی نیز دیده می‌شود: «حسب المرأة فخرا انها لیست رجلا، و العکس صحیح» (Afifi, n.d.: 21). در این جمله نیز نقش جنسیت در تعیین ارزشمندی و جایگاه فرد به‌وضوح نمایان است.

کینه‌توزی و دیدگاه‌های منفی میان زنان و مردان موضوعی است که نمونه‌های فراوان آن در متون ادبی مختلف، از جمله در آثار طنز عیفی، به چشم می‌خورد: «إذا كان صحيحا ما يقال من أن هناك امرأة وراء كل عظيم، فصحيح أيضا أن امرأة وراء كل سجين و كل قتيل» (Ibid: 24). عیفی با استناد به این جمله که در فرهنگ عامه بسامد بالایی دارد، به‌طور غیرمنصفانه و غیرمنطقی درباره زنان پیش‌داوری می‌کند. او در این پیش‌داوری‌ها، ویژگی‌های خاصی را به مردان و زنان نسبت می‌دهد و این ویژگی‌ها را فطری و تغییرناپذیر معرفی می‌کند. همچنین در مقایسه‌ای دیگر میان زن و مرد می‌گوید: «یسالونک عن الانثی، قل هی ذکر بالمقلوب» (Ibid: 21). عیفی ویژگی‌های عمدتاً منفی را به زنان و ویژگی‌های مثبت را به مردان نسبت می‌دهد. در این کتاب همچنین مردان و زنان از جهت خرد و اندیشه با یکدیگر مقایسه شده‌اند و زنان با صفاتی مانند بی‌عقلی و کم‌خردی توصیف شده‌اند که از درک شرایط اجتماعی ناتوان هستند: «للرجل عقله و للمرأة عقلها، لیس ثمة فرق بینهما إلا فی مکان تواجد ذلک العقل» (Ibid: 21). این تفکر که زنان را از نظر عقلانی ناقص می‌داند، از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته و یکی از عوامل اساسی در شکل‌گیری تقابل میان زنان و مردان است.

۳-۶. تشبیه زنان به حیوانات

تشبیه زن به حیوانات در این کتاب، یکی دیگر از نشانه‌های تصویرسازی منفی از زنان است. نویسنده با مقایسه زن با حیواناتی مانند مار و گربه، دیدگاه تحقیرآمیز خود را به زنان نشان می‌دهد. او با تشبیه زن به گربه، بر ویژگی‌های منفی مانند راحت‌طلبی و ناسپاسی تأکید می‌کند: «هناک اوجه شبه کثیره بین المرأة و القطعة، کلتاهما ناعمة الملمس حادة المخالب، و کلتاهما تأکل و تنکر. الفرق الوحيد بینهم أن المرأة لاتلحس نفسها» (Ibid: 21). این نوع تشبیه نه‌تنها تکراری از کلیشه‌های سنتی است، بلکه نشانی از زن‌ستیزی پنهان و نگرش تحقیرآمیز حاکم بر جامعه مصری آن دوران دارد. عیفی در بخش دیگری از کتاب، زنان را به مار تشبیه می‌کند و از تشبیه معکوس برای تأثیرگذاری بیشتر بهره می‌گیرد: «لأأمیل بشدة إلى تشبیه المرأة بالأفعی، فهناک کما تعلم الأفاعی غیر السامة» (Ibid: 23). این بیان درواقع به مقایسه‌ای ضمنی میان زن و مار منجر می‌شود که مار را برتر از زن می‌داند. این نوع نگاه، تحت تأثیر گفتمانی است که در آن زن همواره به‌عنوان موجودی فرودست و تهدیدآمیز تصویر می‌شود. باید توجه داشت که این تشبیهات فقط بازتابی از ذهنیت نویسنده نیستند، بلکه به‌نوعی نمایانگر گفتمان غالب جامعه‌ای هستند که در آن زن به‌صورت نظام‌مند به حاشیه رانده و تحقیر می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

آشکارترین نتیجه کلی این تحقیق آن است که در این اثر ادبی به‌وضوح شاهد زن‌ستیزی هستیم. این مطلب برآمده از فرهنگ مردسالارانه یا پدرسالارانه جوامع سنتی از جمله جامعه مصری عصر مؤلف است. در چنین جوامعی رفتار بهنجار یا ناهنجار نیز طبق همان دیدگاه مردسالارانه معنا می‌شود. عیفی نگاهی تحقیرآمیز به زنان و جایگاه آنان در جامعه دارد و لحن او به زنان تحقیرآمیز و خوارشمرنده است. زنان همواره در سایه مردان قرار دارند و فرودست مردان ترسیم و بازنمایی شده‌اند. تحلیل کلیشه‌ها و تصاویر ارائه‌شده از زنان در این کتاب نشان می‌دهد در مقایسه میان مردان و زنان، زنان نه تنها نقش و سهم مساوی با مردان در جامعه ندارند، بلکه همیشه به‌عنوان جنس دوم مطرح شده‌اند که وجودشان سبب عذاب و ناراحتی برای مردان تلقی شده است. در جای‌جای کتاب *للکبار فقط* که از زن سخن می‌گوید، می‌توان جهل و نادانی جامعه و مظلومیت زن را احساس کرد. عیفی به تمامی مسائل مربوط به زنان واکنش نشان می‌دهد، اما این واکنش مبتنی بر عقل و منطق نیست، بلکه با باور و عقاید سنتی نویسنده که نشئت‌گرفته از تفکر حاکم بر جامعه است صورت می‌پذیرد.

۵. تعارض منافع

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده دوم و به راهنمایی نویسنده اول است و در آن تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Abdi, M., & Nazaripour, R. (2019). Indexing the image of women's suffering in two novels: *My Share* by Parinoush Saniee and *Girls of Riyadh* by Rajaa Abdullah Al-Sanea. *Journal of Comparative Literature Studies (Comparative Studies in Arabic-Persian)*, 9(3), 81-102.
<https://doi.org/10.22126/jccl.2019.2348.1697> (In Persian)
- Adamian, M., Azimi Hashemi, M., & Sanati Sharqi, N. (2012). A sociological analysis of women's clothing styles. *Women and Society Scientific-Research Quarterly*, 3(4), 161-186.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1391.3.12.8.8> (In Persian)
- Afifi, M. (n.d.). *For Adults Only*. Egypt: Dar Al-Akhbar.

- Afifi, M. (n.d.). *Smile from Your Grace*. Egypt: Administration of Books and Libraries.
- Al-Sakout, H. (2015). *Dictionary of Modern Arabic Literature*. Egypt: Egyptian General Book Organization.
- Ghasemi, M., Sedaghatifard, M., & Pirkhayefi, A. (2014). Social factors affecting violence against women in the family, with an emphasis on the role of the authoritarian system in the family. *Iranian Sociological Studies Quarterly*, 4(15), 59-73. (In Persian)
- Haj Hashemi, Z., Saeedi, A. R., & Ganji, N. (2017). The study of women's alienation in the patriarchal society of "Zoya Pirzad" and "Haifa Bitar" short stories. *Journal of Comparative Literature Studies (Comparative Studies in Arabic-Persian)*, 7(26), 43-62. (In Persian)
- Khodadadian, N., & Amiri, R. (2016). Examining the contrast between Eastern and Western women in the novel Oasis of the Sunset. *Semi-Annual Journal of Arabic Language and Literature Studies*, 1(2), 79-94. (In Persian)
- Khojasteh, F., & Ghalandarzadeh Daryaei, F. (2016). Gender stereotypes in Persian popular novels. *11th International Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature*, University of Gilan. (In Persian)
- Michel, A. (1997). *The fight against gender discrimination: Cleansing books, homes, schools, and society from gender discrimination stereotypes*. Translated by: M. J. Pooyandeh. Tehran: Negah. (In Persian)
- Nemati Qazvini, M. (2017). Women and the discourse of patriarchy in Egyptian fiction (A case study of short stories by Muhammad Husayn Haykal). *Woman in Culture and Art*, 9(4), 561-576.
<https://doi.org/10.22059/jwica.2017.242277.952> (In Persian)
- Noohi, N. (2018). The paradox of misogyny and woman veneration: A comparative study of "woman" in One Thousand and One Nights and The Canterbury Tales. *Quarterly Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*, 10(35), 67-87. (In Persian)
- Pourshahram, S. (2008). A new research on the poetry of Forough Farrokhzad. *Bahar Adab Quarterly*, 1(2), 91-112. (In Persian)